

بررسی تأثیر پنجره‌های ارسی در ایجاد حس تعلق به مکان در فضای داخلی

محسن هدایت نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد معماری داخلی، دانشگاه آزاد پردیس

Mohsen.hn92@yahoo.com

چکیده

فضا به عنوان ماده‌ جوهری معماری، نامحدود و بی‌انتهای بوده و امکان حصول آن به میزان توانایی بشر میسر است. در ساخت بنا می‌توان فضا را هم محبوس و هم آزاد کرد. فضای معمارانه با محدود شدن ایجاد می‌شود. برای اینکه این محدودیت از بین رفته و آزاد شود، باید دائماً بسط پیدا کند؛ بسطهایی از جنس نور یا از جنس چشم انداز. در سازمان فضایی خانه‌های ایرانی، تمامی فضاها از طریق سه عنصر شکل‌دهنده (سقف و کف و دیوار) تعریف شده است؛ همچنین ضمن برخورداری از استقلال فضایی، هیچ یک در خود مسدود نبوده و به وسیله عناصر دیگری چون در و پنجره و از طریق بسط فضایی یا چشم اندازی نوری با فضاهای مجاور خود ارتباط برقرار می‌کنند. حس مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آن‌ها از محیط خود بوده که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد؛ به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می‌شود. این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌شود. پنجره‌ها بیشتر در خانه معنا می‌یابند به طوری که در فضای داخلی به عنوان یکی از عناصر معماری نقش تعیین کننده ای در ایجاد حس مکان فضای زندگی انسان ایفا می‌کنند. در این میان پنجره ارسی جایگاه ویژه‌ای در ایجاد حس مکان فضا داشته، پنجره ارسی یا به تعبیری، چشم معماری ایران با ترکیبی از شیشه‌های رنگی و گره‌های چینی به مثابه روزنه‌ای از بهشت می‌ماند که از روزگاران قدیم در معماری این مرز و بوم رشد و نمو پیدا کرد و از عناصر مهم طراحی نور در فضای داخلی معماری ایران بوده است؛ زیرا علاوه بر زیبایی و خصوصیات روان شناختی بر روشنایی فضا نیز تأثیر دارد. در این مقاله از روش مرور متون و منابع و اسناد تصویری استفاده شده است.

کلمات کلیدی: پنجره، ارسی، حس تعلق، مکان، فضای داخلی

1- مقدمه

انواع فضاها در خانه‌های ایرانی از طریق سه عنصر شکل‌دهنده: سقف، کف و دیوار تعریف شده و ضمن برخورداری از استقلال فضایی، هیچ یک در خود مسدود نبوده و به وسیله عناصر دیگری چون در و پنجره و از طریق بسط فضایی یا چشم‌اندازی و نوری با فضاهای مجاور خود ارتباط برقرار می‌کنند. [1] بنابراین عناصر معماری مانند در، پنجره، کف، سقف و دیوار علاوه بر اینکه حریم و محدوده فضاها را تعیین می‌کنند می‌توانند عامل ارتباط‌دهنده با فضای بیرون هم محسوب شوند. این عناصر به‌عنوان مرزهای فضا، درون و بیرون را به هم مرتبط می‌سازند و موجب بسط فضایی، چشم‌اندازی و نوری می‌شوند. در این میان عنصر پنجره به دلیل اهمیت نقش‌هایی که در رابطه با زندگی انسان دارد، بیشترین تأثیر را از ویژگی‌های زندگی می‌گیرد و یکی از عواملی است که سهم نسبتاً بیشتری در انتقال پیام آن ویژگی‌ها به عهده دارد. پنجره‌ها یکی از اجزای معماری هستند که همواره در برقراری نظم و هماهنگی در بنا و یا به عکس در ایجاد آشفتگی، نقش مؤثری داشته‌اند. تحولات دوران جدید و آزادی بی‌حد در شکل‌پذیری عناصر بناها، نوعی آشفتگی و گاهی هم شکلی یکنواخت و بی‌ارتباط با فرهنگ را برای پنجره ایجاد کرده که باعث کمرنگ شدن نقش پنجره در زندگی انسان‌ها شده است. قبل از تأثیرات دوران جدید، پنجره‌ها در رابطه با جنبه‌های ذهنی انسان نیز نقش‌های چشمگیری داشته‌اند؛ بنابراین مفهوم و نقش پنجره هنوز می‌تواند، جای تأمل داشته باشد. [2]

2- شیوه‌های تعریف فضا

منظور از شیوه‌های تعریف فضا، تعیین چگونگی نقش عناصر معمارانه در معرفی فضا است. از آنجا که فضا به عنوان ماده جوهری نامحدود و بی‌انتهاست باید مشخص شود که هر مقدار از فضا که برای مفاهیم و مضامین، خاصی مدنظر قرار می‌گیرد، چگونه تعریف می‌شود. تعریف داشتن هر فضا در چگونگی حضور آدمی در آن فضا تأثیر کیفی دارد. فضاهای تعریف شده، چگونگی رابطه آدمی با سازمان فضایی را مشخص می‌کند، انسان در این فضاها احساسی معلوم دارد و با اطمینان در آن حرکت و فعالیت می‌کند و موضع خود را نسبت به توقف، مسیرهای عبور، در، پنجره، دیوار و سقف می‌داند. [1]

می‌توان فضا را محبوس کرد (آنچه ما امروز با بناها و شهرهایمان کرده‌ایم) و می‌توان فضا را آزاد کرد (آنچه معماری ایران انجام داده است). فضای معمارانه با محدود شدن حادث می‌شود؛ برای اینکه این محدودیت از بین برود و آزاد شود، باید دائماً بسط پیدا کند، بسط‌هایی از جنس خود یا از جنس نور یا از جنس چشم‌انداز. [1] در اینجا است که نقش پنجره به عنوان یکی از عناصر معماری در ایجاد فضای آزاد و بسط یافته اهمیت پیدا می‌کند.

3- نقش عناصر معماری در فضا

عناصر و تأثیر آن‌ها در کیفیت فضا به‌طور کلی در جدول شماره (1) آورده شده است:

جدول 1- نقش عناصر معماری در توانمندسازی فضا (حائری، 1388)

ایجاد فضای تعریف شده	دیوار	تعریف کننده‌های فضا
	کف	
	سقف	
ایجاد فضای منبسط شده	در	عناصر ترکیب کننده فضا بسط نوری، بسط چشم‌اندازی و بسط فضایی
	ستون	
	پنجره - نورگیر	
ایجاد فضای متمایز شده	نور- روشنایی و تاریکی	عناصر تمایز دهنده فضا
	رنگ- مصالح- نقش	
	بلندی و کوتاهی	
	پر و خالی فضا	
ایجاد فضای غنی شده	هدایت هوا	جان بخشیدن به فضا اختیارات معمارانه
	حضور نور- طیف سایه و روشن	
	بهره‌گیری از چشم انداز	

4- نقش پنجره در خانه‌های ایرانی

شکل و سازمان پنجره متأثر از خانه است؛ یعنی مکانی که پنجره متعلق به آن است. از آنجا که ساخت خانه، خود امری فرهنگی است، شکل و سازمان آن نیز طبعاً متأثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است. در خانه‌های سنتی ایران، پنجره‌ها به شدت تحت تأثیر نوع فضاهای داخلی خانه و نحوه ارتباط بصری، اجتماعی، احساسی و گاهی فنی با خارج بنا، قرار دارند و به این لحاظ در تمام شئون زندگی از مادی تا معنوی نقش دارند. بنابراین پنجره با دارا بودن خصایصی پیچیده و کارکردهای متنوع یکی از عناصر مهم معماری محسوب می‌شود.

در ظاهر پنجره با سه کار شناخته می‌شود: نوررسانی، تأمین دید و پیوند درون و بیرون. در بناهای مذهبی و درون‌گرا مثل مسجدها و بازارها، پنجره بیشتر برای نوررسانی طراحی می‌شود و پنجره به منظور دیدن، چندان معنایی پیدا نمی‌کند چرا که مسجد، مکان عبادت و رهاکردن ذهن از جهان مادی و پیوستن آن به عالم ربانی است؛ پس نیازی به پنجره برای دیدن نیست. اما خانه در عین حال مکان زندگی در این جهان است. باید بتوان از پنجره هر خانه آهنگ تغییر فصول و آب و هوا را دید و آهنگ سریع تغییر شب و روز را درک کرد و بتوان دوردست را دید چیزی که مطلوب و باعث انبساط روح است. باید مکانی را که جزیی از آنیم را درک کرد و گلدان شمعدانی را در پشت پنجره آن به آفتاب سپرد؛ بنابراین در خانه است که پنجره معنا می‌یابد. [2]

پنجره، نشان زندگی انسان، چشمکی به رهگذران، چشم ساختمان که به آدمی امکان می‌دهد بدون دیده شدن به جهان خارج بنگرد، پذیرای نور روز و پرتوهای خورشید که سطوح و اشیا را روشن می‌کنند، سرچشمه هوای تازه و گاهی محل تبادل بو و کلام است. پنجره در حکم چشم، دهان، بینی و گوش بنا بوده و نه تنها نقش تعیین کننده‌ای در ظاهر معماری بنا دارد، بلکه واسطه‌ای است که به ساکنان بنا امکان می‌دهد تا مکانی را که جزئی از آن هستند ببینند، بشنوند و حس کنند. پنجره از بنیان‌های معماری است. [3]

5- نقش پنجره در فضای خانه‌های ایرانی

جدول 2- نقش پنجره در توانمندسازی فضا (نگارنده)

نام فضا	تعریف کننده‌های فضا	عناصر ترکیب‌کننده فضا	عناصر تمایز دهنده فضا	جان بخشیدن به فضا	نوع فضا	نقش پنجره
هشتی	دیوار - کف - سقف	نورگیر (روزن)	نور - روشنایی و تاریکی	طیف سایه و روشن	فضای منبسط شده فضای غنی شده	بسط نوری
اتاق سه دری	دیوار - کف - سقف	در - پنجره	نور - رنگ - مصالح - نقش	هدایت هوا - حضور نور - بهره‌گیری از چشم انداز	فضای متمایز شده - فضای غنی شده	بسط نوری و چشم‌اندازی
تالار ارسی	دیوار - کف - سقف	پنجره‌های ارسی	نور - روشنایی و تاریکی - رنگ - نقش	هدایت هوا - حضور نور - طیف رنگین نور - بهره‌گیری از چشم انداز	فضای منبسط شده - متمایز شده - غنی شده	بسط نوری - چشم‌اندازی - فضایی

با توجه به جدول شماره (2) مشخص می‌شود وجود پنجره در فضای خانه‌های ایرانی تا چه اندازه در کیفیت فضا و غنی ساختن آن مؤثر واقع می‌شود. به‌طور کلی از میان انواع پنجره‌های ایرانی می‌توان به روزن، جامخانه، شباک، فخر و مدین و ارسی اشاره کرد. از میان پنجره‌های نام برده، پنجره‌های ارسی یکی از نمونه‌های بارز پنجره‌های ایرانی است که امنیت و خیال را به انسان تقدیم می‌کند و آنچه که آن را متمایز ساخته، نقش چند بعدی آن است؛ به گونه‌ای خلاقانه، موجب ترکیب فضا، تمایز فضا و در نهایت جان بخشیدن به فضا شده است و علاوه بر تعریف و انبساط فضا، فضایی معنوی و عرفانی را به وجود آورده است.

6- پنجره‌های ارسی

ارسی نامی است که به طور عام به پنجره‌های گره چینی اطلاق می‌شود که درون آن شیشه‌های رنگی به کار رفته است. بعضی گمان کرده‌اند ارسی به پنجره‌های اطلاق می‌شود که به تقلید از معماری روسی در ایران رواج یافته، در صورتی که نمونه‌های جالبی از ارسی، حتی پیش از آنکه معماری چشمگیری در روسیه پا گرفته باشد، در بناها و نقاشی‌ها دیده می‌شود. [4] ارسی در لغت از دو بخش تشکیل شده: «ار» و «سی». «ار» پیشوندی است به معنای بالا رفتن. [5] «سی» برابر پرتو و چشمه که در گویش‌های نیمروزی (جنوبی) ایران روایی است. استاد پیرنیا واژه ارسی را پارسی می‌داند به معنای گشاده و باز. پنجره ارسی علاوه بر شبکه تشکیل‌دهنده چار چوب از دو سطح ثابت و متحرک تشکیل می‌شود که سطح ثابت نقش عنصر جدا کننده مانند دیوار را ایفا می‌کند و از سطح متحرک برای مشاهده بهتر منظره باز و تهویه استفاده می‌شود. (شکل 1)



شکل 1- پنجره ارسی (نگارنده)

6-1- اجزای تشکیل دهنده

6-1-1- چهارچوب

استخوان بندی اصلی پنجره را شکل می دهد شامل ردیفهایی از چوبها به صورت طولی، عرضی و حتی منحنی است. (شکل 2)

6-1-2- وادار

ستونهای عمودی چهارچوب و ستونهایی که به صورت طولی پنجره را به قسمت های مساوی برای لنگه ها تقسیم می کنند وادار می نامند. (شکل 2)

6-1-3- پاخور یا پاشنه ارسی

به قسمت پایین و افقی چهار چوب گفته می شود که ارتفاع آن در بیشتر موارد متفاوت است. (شکل 2)

6-1-4- پاتاق با کتیبه

قسمت عمده و اصلی جهت تزئین و نیز مشکل ترین قسمت جهت ساخت پاتاق است. (شکل 2)



شکل (2) اجزای تشکیل دهنده ارسی (امرایبی، 1388)

6-2- ویژگی های ارسی

1. اختصاص حداقل جا در موقع باز و بسته شدن؛
2. ایجاد ارتباط بصری به شکل های مختلف با محیط سرسبز حیاط؛
3. هدایت نور مناسب به داخل اتاق؛
4. جدارهای مناسب بین دو یا چند اتاق [5].

6-3- دلایل استفاده از پنجره‌های ارسی

6-3-1- نور

این نوع پنجره‌ها باعث می‌شوند نور خورشید به اندازه کافی وارد فضای اتاق شود نه کمتر نه بیشتر. نور خورشید از رنگین کمان رنگ‌ها تشکیل شده است و معمار ایرانی با به کار بردن ارسی، نور را به قدر کفایت عبور می‌دهد و به واسطه استفاده از گره‌سازهای زیبا و شیشه‌های رنگارنگ، خود نور تک خورشید را در فضای درونی دوباره به رنگ‌های مختلفی مانند رنگین کمان زمینی تبدیل می‌کند و منظره زیبا و دل‌انگیزی را به وجود می‌آورد.

6-3-2- بازشو

این عنصر در معماری در فضای نیمه بسته به کار می‌رود. فضای نیمه بسته نوعی از فضاهایی هستند که به‌طور متوسط یک جبهه از آن‌ها توسط ردیفی از درها یا پنجره‌ها با فضای باز مرتبط هستند و گشوده شدن آن‌ها در مواقع مناسب می‌تواند ارتباط نسبتاً گسترده‌ای بین فضای ساخته شده و فضای باز پدید آورد. با تنظیم بازشوی پنجره‌های ارسی در یک جبهه فضای داخلی یا بین دو جبهه فضا می‌توانیم از ارسی به عنوان تهویه کننده فضا، عامل کوران هوا و یا عبور دهنده نسیم ملایمی از باد استفاده کنیم. [6] (شکل 3)



شکل 3- حالات مختلف بازشو و تغییر در نوع سیر کولاسیون هوا (اخوی زادگان، 1392)

6-3-3- روانشناسی رنگ‌ها در پنجره ارسی

معمولاً پنجره‌های ارسی از چهار نوع شیشه رنگی ساخته شده‌اند. این شیشه‌های رنگی روی انسان تأثیرات مختلفی می‌گذارند به گونه‌ای که هر رنگ در کنار رنگ دیگر شدت این تأثیر را خنثی کرده و مقدار مناسب آن را تنظیم و تعدیل می‌کند. این شبکه‌های هندسی و نورهای رنگی باعث ایجاد زیبایی دلپذیری می‌شود. [7]

6-3-4- زیبایی

پنجره ارسی مانند بسیاری از عناصر معماری نقشی مهم در تزئین و زیباسازی بنا ایفا می‌کند به نحوی که در بسیاری از انواع فضاهای معماری کاخ‌ها، باغ‌ها و خانه‌های ثروتمندان به صورت مهم‌ترین عامل در طراحی و تزئین نمای درونی و بیرونی به کار می‌رفت به همین سبب، شکل، اندازه، رنگ‌بندی، موقعیت و سازماندهی آن در نما با دقت مورد توجه قرار داشت.

6-3-5- محرمیت

به دلیل درون‌گرا بودن معماری خانه‌های مسکونی گذشته، امکان دید از فضای بیرون به فضای درون وجود نداشت. معمار ایرانی آرامش ساکنین خانه را در نظر می‌گیرد و با به کار بردن طرح‌های هندسی و انواع گره‌سازی و همچنین اختلاف سطح حیاط و فضای داخلی، امکان دید از داخل فضا را به فضای بیرون با حفظ حریم و محرمیت فراهم می‌کند.

6-3-6- فضا سازی

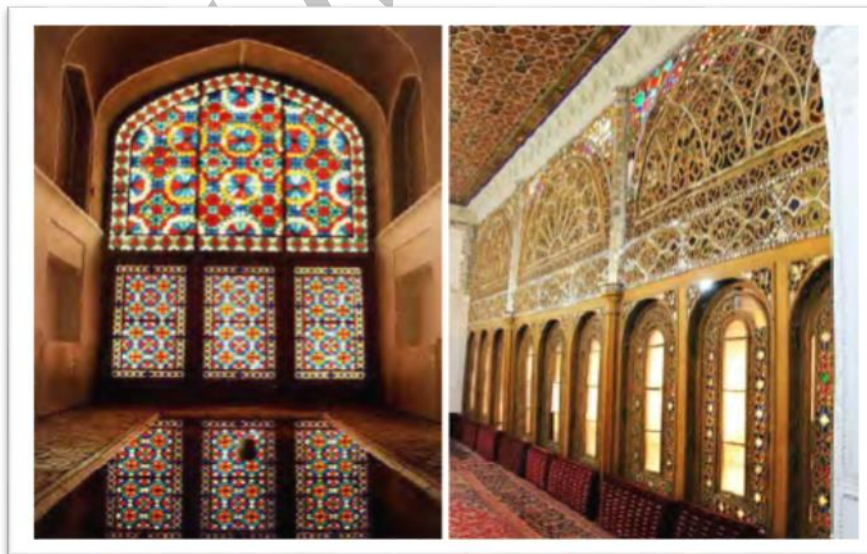
ساختار پنجره‌های ارسی و همچنین موقعیت قرارگیری آن‌ها موجب انعطاف‌پذیری فضا می‌شود به این صورت که با بالا رفتن کامل یا قسمتی از این پنجره‌ها امکان دید مستقیم به فضای بیرون فراهم شده، به گونه‌ای که باعث گسترش فضا و بسط یافتن آن شده است و نه تنها حیاط، بلکه سرسبزی، صدای فواره و طراوت آب و نور مناسب را به داخل فضا می‌کشاند و موجب بسط فضایی و نوری و دیداری می‌شود.

۷- تأثیر فیزیکی شیشه‌های رنگی در فضا

شیشه‌های رنگی پنجره‌های ارسی با ایجاد نورهای رنگارنگ باعث دور شدن و خارج شدن حشرات مزاحم از فضای درونی اتاق‌های دارای پنجره‌های ارسی می‌شود که این مورد می‌تواند یکی از مهمترین خاصیت‌های این نوع پنجره‌ها در فضای معماری ایرانی است. [7] همچنین شیشه‌های رنگی خود همانند پرده تزئینی برای فضای داخلی عمل می‌کند با این تفاوت که به عنوان عنصر الحاقی تلقی نمی‌شود.

۸- نقش معنوی پنجره‌های ارسی

در هنر و معماری سنتی ما، اصل وحدت فضایی (اصل حرکت از کثرت به وحدت) بنیادی‌ترین اصل از سوی بسیاری از پژوهندگان به شمار می‌آید. این اصل یادآور جنبه‌های مابعد الطبیعی و فلسفی معماری است که در فضا متجلی می‌شود. [۸] وقتی نور خورشید بر پنجره‌های ارسی می‌تابد به رنگ‌های مختلف تبدیل شده و فضا را رنگارنگ جلوه می‌دهد؛ حال آنکه همه از یک منبع هستند ولی به گونه‌ای متفاوت جلوه‌گر شده‌اند و اصل وحدت در کثرت و کثرت در عین وحدت در آن جاری است. همین امر موجب می‌شود امنیت و خیال تقدیم انسان شده و از تأملات عرفانی و فلسفی، انسان را سرشار سازد. (شکل ۴)



شکل ۴- تأثیر معنوی شیشه‌های رنگی در فضا (نگارنده)

9- حس مکان

محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند و درباره آن قضاوت می‌کنند. [9] این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید حس مکان نامیده می‌شود که عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط، باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها با محیط و تداوم حضور در آن می‌شود.

یکی از معانی مهم در ارتقاء کیفیت محیط‌های انسانی، حس تعلق به مکان است. این حس که عامل مهم در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی استفاده‌کنندگان و محیط بوده و در نهایت منجر به ایجاد محیط‌های با کیفیت نیز خواهد شد. اما نبود تعریف دقیق و مشخص از این حس در رشته‌های طراحی سبب ایجاد نوعی سردرگمی و بلا تکلیفی طراحان در شناخت و استفاده از عوامل طراحی در جهت ایجاد این سطح معنایی شده است. از این رو با هدف شناخت حس تعلق و عوامل تشکیل دهنده آن در رشته‌های طراحی و براساس مدل مفهومی معنای ارائه شده توسط کانتر و گوستافسون به بررسی و تبیین مفهوم حس تعلق و ابعاد مختلف آن از رویکردهای مختلف پرداخته شد.

10- حس مکان از دیدگاه پدیدارشناسان

از نگاه پدیدار شناسان حس مکان به معنای مرتبط شدن به مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است. این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد. [10] ارزش‌های فردی و جمعی بر چگونگی حس مکان تأثیر می‌گذارد و حس مکان نیز بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و به ویژه رفتار فردی و اجتماعی افراد در مکان تأثیر می‌گذارد و افراد معمولاً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به چگونگی حس مکانشان شرکت می‌کنند. [11] حس مکان نه تنها باعث هماهنگی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است بلکه عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد است و به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آن‌ها به مکان کمک می‌کند. بعضی از مکان‌ها آن چنان احساسی از جاذبه دارند که به فرد، نوعی احساس وصف‌نشده القا کرده و او را سرزنده، شاداب و علاقه‌مند به بازگشت به آن مکان‌ها می‌کنند که حس مکان نامیده می‌شود. در پدیدار شناختی مکان، تجربه اصلی ترین رکن در ادراک است. تجربه پدیدارشناختی به معنای تطهیر ذهنی و دستیابی به ذات چیزها به واسطه نمود اشیا از خلال فرد است که در حس مکان مؤثر است.

تجربه مکان، فردی و ذهنی است که انسان در آن با خیلی از افراد هم‌حسی می‌شود و این هم‌احساسی که در واقع حضور فیزیکی شخص در مکان و تجربه ناخودآگاه آن است، حس مکان نامیده می‌شود. سطح اولیه حس مکان، آشنایی با مکان است که شامل، بودن در یک مکان بدون توجه و حساسیت به کیفیات یا معنای آن است. بسیاری از مردم، مکان‌ها را در حد آشنایی تجربه می‌کنند و رابطه آن‌ها با برخی از مکان‌ها فقط از طریق فعالیت‌ها است. سطوح مختلف آشنایی با مکان عبارتند از: [11]

10-1- آشنایی بسیار عمیق با مکان: این سطح زمانی به وجود می‌آید که شخص خود در مکان حضور دارد و به صورت ناخودآگاه آن را تجربه می‌کند. در این حالت شخص با مکان یکی می‌شود.

10-2- آشنایی معمولی با مکان: این سطح تجربه ناخودآگاه مکان است و بیشتر از آن که فردی باشد جمعی و فرهنگی است و شامل مشارکت عمیق و بدون اندیشه در نمادهای یک مکان است. این مشارکت به ویژه در تجربه مکان‌های مقدس و آشنا بروز می‌کند.

10-3- آشنایی سطحی با مکان: این سطح، تجربه شخص حساس، ولی نا آشنا با مکان است، که به دنبال فهم این موضوع است که مکان برای افرادی که در آن سکونت دارند چه شکل و معنایی دارد. در این سطح حس مکان خودآگاه است و برای مشارکت در معنای مکان بدون پذیرش قراردادهای اجتماعی تلاش می‌شود.

11- حس مکان از دیدگاه روانشناسان محیطی

اصطلاح حس مکان از ترکیب دو واژه حس و مکان تشکیل شده است. واژه حس در فرهنگ لغات آکسفورد، سه معنای اصلی دارد: نخست یکی از حواس پنج‌گانه؛ دوم احساس، عاطفه و محبت که در روان‌شناسی به درک تصویر ذهنی گفته می‌شود؛ یعنی قضاوتی که بعد از ادراک معنای شیء نسبت به خود شیء در فرد به وجود می‌آید که می‌تواند خوب، جذاب یا بد باشد؛ سوم، توانایی در قضاوت درباره مسئله‌ای انتزاعی، مثل معنای حس؛ در اصطلاح حس جهت‌یابی که به مفهوم توانایی یک فرد در پیدا کردن مسیر یا توانایی مسیر در نشان دادن خود به انسان است و در نهایت حس به معنای شناخت تام یا کلی یک شیء توسط انسان است. اما واژه حس در این اصطلاح بیشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کلی مکان یا توانایی فضا در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است. از دیدگاه روان‌شناسی محیطی انسان‌ها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند. این نیازها از طریق تعامل صمیمی و نوعی همذات‌پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد تحقق یافته است. این تعامل صمیمی و همذات‌پنداری، روح یا حس مکان نامیده می‌شود.

تعلق مکانی به این معنا است که مردم خود را به واسطه مکان تولد و رشد تعریف می‌کنند. این ارتباط که به‌طور کلی حس مکان نامیده می‌شود مردم را به گونه‌ای عمیق و ماندگار تحت تأثیر قرار می‌دهد و خاطره مکان هویت و قدرت انسان را تقویت می‌کند. در واقع احساس تعلق و دلبستگی به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت و فضا به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. این حس به گونه‌ای به پیوند فرد با مکان منجر می‌شود که انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها، شخصیت و نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد.

به‌طور کلی می‌توان انواع نگرش‌های معنایی ارتباط انسان و مکان در روانشناسی محیطی را در چند رویکرد تقسیم کرد:

11-1- رویکرد شناختی: این رویکرد بر نقش شناخت انسان از محیط به‌عنوان ضرورت ایجاد معنای حس تعلق تأکید می‌کند. براین اساس محیط‌های با آگاهی و شناخت بیشتر برای افراد دارای بار معنایی بیشتری نسبت به محیط‌های مشابه با ادراک و شناخت فردی کمتر هستند.

11-2- رویکرد اجتماعی: از نگاه این رویکرد، حس تعلق به محیط برآیند عواملی از تعاملات اجتماعی است که در محیط صورت می‌پذیرد. براساس این رویکرد حاوی اطلاعات و نشانه‌های مشترک اجتماعی است که انسان‌ها با درک و رمز گشایی آن‌ها با محیط خود به تعامل می‌رسند.

11-3- رویکرد احساسی: این رویکرد به بُعد احساسی ارتباط انسان و مکان اشاره دارد و تعامل در این درجه ناشی از نوعی ارتباط عمیق بین انسان و مکان اعلام و شکل‌گیری معنا در این رویکرد را در ارتباط با عواطف انسانی می‌داند.

بسیاری از نظریه‌های طراحی محیطی به حس تعلق در این رویکرد، نام حس مکان را نهاده و اشاره به انعکاسی از ترکیب ادراک، شناخت و احساسات انسانی نسبت به محیط را دارند.

هارولد پروشانسکی: تأکید بر هویت مکان به عنوان بستر و عامل ارتباطی مهم در ارتباط انسان، بر نقش عوامل کالبدی به عنوان بخشی از عناصر اجتماعی در محیط تأکید می‌کند و بر این اساس عامل مهم تعامل و ارتباط تنگاتنگ فرد با محیط خود را به عناصر کالبدی محیط به عنوان بخشی از هویت ذهنی و فردی ارجاع می‌دهد. وی با بیان این مثال که یک انسان در دوران کودکی علاوه بر پایگاه اجتماعی خانواده خود، در کنار اتاق شخصی، وسایل ویژه، کتابخانه و سایر عناصر کالبدی اطراف خود در محیط، هویت و شخصیت خاص خود را پیدا می‌کند و این عناصر کالبدی در جهت ایجاد حس تعلق کودک به خانواده به عنوان نهاد اجتماعی وی نقش اساسی دارد. [12]

کوپن لینچ: با تأکید بر حس تعلق به عنوان یک ضابطه طراحی می‌پردازد. وی با تأکید بر حس تعلق به عنوان یک ضابطه طراحی، با ارایه مفهوم ذهنی مکان شامل خوانایی و خاطره جمعی از منظر استفاده‌کنندگان، عناصر کالبدی راه، لبه، نشانه و گره را به عنوان عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری مفهوم خوانایی محیطی اعلام می‌کند و شناخت به دست آمده از این روش را شناخت مکانی نام‌گذاری می‌کند. [13]

12- ابعاد مختلف حس تعلق

آنچه که در متون پژوهشی صورت گرفته در مورد ابعاد حس تعلق به مکان ارائه می‌شود، عمدتاً مبتنی بر تعریف مکان به عنوان محیط اجتماعی است، از این رو تعلق به مکان نیز عمدتاً تعلق به محیط‌های اجتماعی تعبیر و تفسیر می‌شود. محققان دیگری بر نقش عناصر کالبدی به عنوان عامل مهم دیگر در شکل‌گیری حس تعلق تأکید داشته و ضرورت توجه به ابعاد کالبدی را در فرآیند ایجاد حس تعلق ضروری می‌دانند. به‌طور کلی می‌توان دو دسته‌بندی برای حس تعلق به مکان اشاره کرد:

1-12- تعلق اجتماعی: این گونه از تعلق که عمدتاً بر پایه تعاملات و کنش‌های اجتماعی در محیط صورت می‌گیرد، بر اساس نظریه محیط اجتماعی شکل گرفته و محیط از این منظر گونه‌ای از تعلق، ترکیبی از عناصر اجتماعی را داراست که فرد در آن به جستجوی تعلق خاطر خود می‌پردازد. [14]

2-12- تعلق کالبدی به مکان: این نوع از تعلق، برگرفته از عناصر و اجزاء کالبدی مکان به عنوان بخشی از فرآیند شناخت و هویت انسانی است. ریچرولوارکاس در مطالعات خود به نقش مهم و اساسی تعلق کالبدی اشاره و از آن با عنوان ریشه داری یاد می‌کند که بر این اساس فرد محیط را به همراه عناصر کالبدی آن در شکل‌دهی معنای تعلق به خاطر می‌سپارد.

13- سطوح مختلف حس مکان

شامای در بررسی‌های خود درباره سطوح مختلف احساس به مکان، 3 مرحله اصلی تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان را اشاره و این حس را در 7 سطح طبقه‌بندی می‌کند:

1- بی تفاوتی نسبت به مکان 2- آگاهی از قرارگیری در یک مکان 3- تعلق به مکان 4- دلبستگی به مکان 5- یکی شدن با اهداف مکان 6- حضور در مکان 7- فداکاری برای مکان. [15]

دو سطح اولیه اشاره شده وی، عمدتاً سطوح ادراکی و شناختی فرد نسبت به محیط را شامل می‌شود، از سطح 3 به بعد، ابعاد احساسی فرد نسبت به مکان را شامل می‌شود، به طوری که رلف نیز بر عمیق ترین سطح وابستگی به مکان به صورت ناخودآگاه اشاره کرده و اعلام می‌کند ناآگاهانه بودن، حس تعلق زمانی خود را نشان می‌دهد که فقدان یا جدایی فرد و مکان اتفاق بیافتد و حس تعلق دارای طیف وسیعی این بی مکانی تا تعلق و هم‌ذات پنداری شدید با مکان است. [15]

14- عوامل شکل دهنده حس مکان

با توجه به مفهوم حس مکان در دیدگاه‌های مختلف و سطوح مختلف حس مکان، عوامل شکل‌دهنده حس مکان را می‌توان در دو گروه عوامل شناختی و کالبدی به صورت زیر بیان کرد:

14-1- عوامل ادراکی - شناختی

حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت‌های محیطی است که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می‌کنند. این معنا عمدتاً بر پایه ارتباطی عاطفی فرد با محیط قرار دارد. در طراحی به صورت نمود کالبدی خود را نمایان می‌سازد. شناخت و ادراک فرد از یک مکان از شروط اولیه برای ایجاد حس تعلق به مکان است، به این منظور محیط‌هایی با خوانایی و تمایز کالبدی برای استفاده‌کنندگان جزء محیط‌های مطلوب بوده و ادراک و شناخت بهتری از سوی افراد در آن صورت می‌گیرد. عوامل کالبدی همچون مشخص نمودن جرایم، حدود مالکیت و همسایگی‌های از مهمترین عوامل ادراک مناسب انسانی از محیط است که فرد براساس شایستگی‌ها و انگیزش‌های خود به کنکاش و تجربه از محیط می‌پردازد.

فریتز استیل معتقد است حس مکان هر محیط بستگی به نحوه ارتباط انسان با آن محیط دارد از نظر او: [16]

- 1- رابطه انسان و مکان تعاملی است؛ یعنی انسان‌ها چیزهای مثبت یا منفی را به محیط می‌دهند و سپس از آن می‌گیرند؛ بنابراین چگونگی فعالیت‌های مردم در کیفیت تأثیر محیط بر آن‌ها اثر گذار است.
- 2- تصور مکان نه تنها کالبدی، بلکه روانی یا تعاملی است و حس مکان به عنوان یک تجربه از ترکیب یک مکان- رفتار و آن چه انسان به آن می‌دهد، به وجود می‌آید، به بیان دیگر برخی از چیزهایی که انسان در مکان ایجاد می‌کند، بدون او و مستقل از او به وجود نمی‌آیند.
- 3- برخی از فضاها آن چنان روح مکان قوی دارند که بر انسان‌های مختلف تأثیرات مشابه می‌گذارند.

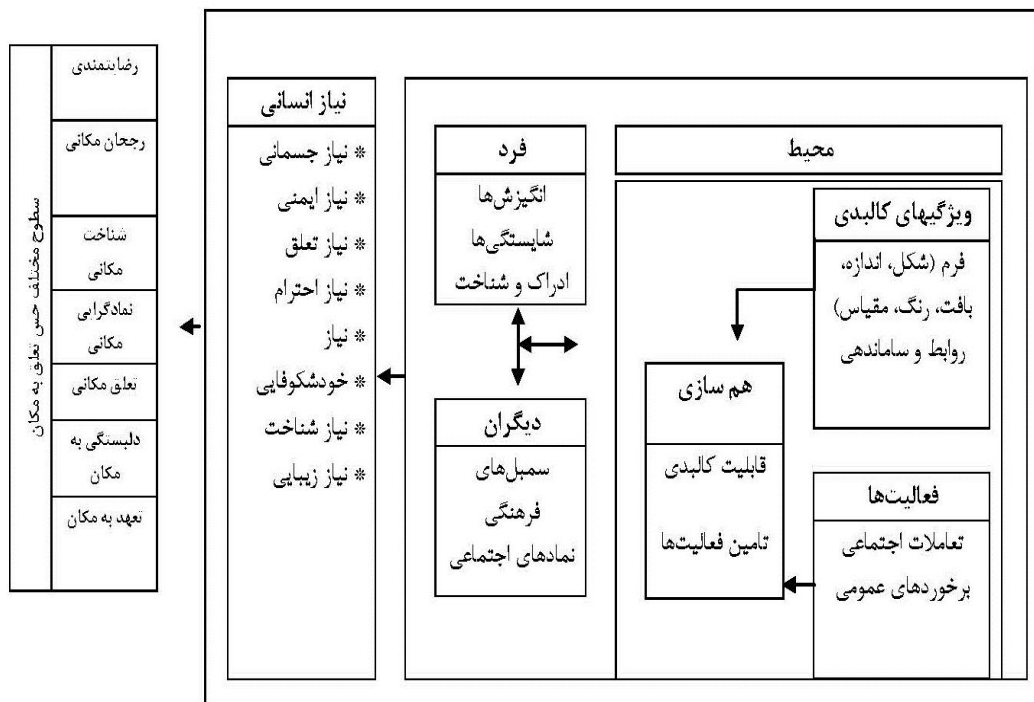
14-2- عوامل کالبدی - محیطی

این دسته از عوامل براساس نظریه مکان- رفتار در روان‌شناسی محیطی، به دسته‌بندی محیط به عوامل مهم فعالیت و کالبد می‌پردازد. فعالیت‌های حاکم در یک محیط را براساس عوامل اجتماعی، کنش‌ها و تعاملات عمومی انسان‌ها تعریف می‌کنند و کالبد را به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزاء، به عنوان مهم ترین عوامل در شکل‌گیری حس تعلق محیط ارزیابی می‌کنند. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی، ارتباط درون و بیرون در فضاها به ایجاد حس تعلق می‌پردازند. شکل، اندازه، رنگ، بافت و مقیاس به عنوان ویژگی‌های فرم هر یک نقش مؤثر در شکل‌گیری حس تعلق داشته و نوعی ساماندهی و چیدمان اجزاء کالبدی نیز عامل مؤثر دیگری است. از سوی دیگر عناصر کالبدی از طریق هم‌سازی و توانایی تأمین نیازهای انسان در مکان و همچنین در ایجاد حس تعلق، مؤثر هستند. در طراحی،

هریک از متغیرهای رنگ، شکل، بافت و نوع مقیاس و نوع ساماندهی براساس نیازهای انسانی و تامین نوع فعالیت مورد نظر در فضاها از اهمیت خاص برخوردار می‌شوند که بیانگر توان محیطی است که فرم عملکرد را شکوفا می‌کند. [17]

15- مدل عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری حس تعلق به مکان

مدل عوامل اساسی تأثیرگذار در ایجاد حس تعلق در مکان را نشان می‌دهد. براساس مدل معنای محیطی ارائه شده، حس تعلق برآیند تعامل سه قطب فرد، دیگران و محیط است. در طراحی محیطی فعالیت‌ها و عناصر کالبدی در هم ساختاری با یکدیگر و با در نظر گرفتن سطوح مختلف نیازهای انسانی نقش اساس محیطی را دارند. (شکل 5) مدل ارائه شده بیانگر وجوه پیچیده و چند وجهی حس تعلق در مکان بوده و عناصر کالبدی محیط از طریق تأمین فعالیت‌ها و ایجاد تمایز و ارتباط بین درون و بیرون در شکل‌گیری آن مؤثر هستند. (شکل 5) [18]



شکل 5- تأثیرگذار در شکل‌گیری حس تعلق به مکان (فروزنده، مطلبی، 1390)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد یکی از وظایف معماری خلق فضاست و تعریف داشتن هر فضا در چگونگی حضور آدمی در آن فضا تأثیر کیفی دارد. عناصر و اجزای فضا در ایجاد حس تعلق فضا، نقشی مؤثر دارند. اساساً انسان به دنبال یافتن پاسخ برای نیازهای خود در محیط بوده و در صورت عدم تأمین نشدن این نیازها از مکان، احساس عاطفی مثبتی بین فرد و مکان به وجود نخواهد آمد. بالعکس، هر چقدر محیط در تأمین سطوح مختلف نیازهای انسانی توانا تر باشد، به همان نسبت فرد ارتباط خود با محیط را مناسب‌تر دانسته و نهایتاً معنای استنباطی مثبتی به همراه خواهد داشت. همان‌گونه که اشاره شد پنجره به عنوان یکی از عناصر معماری نقش چشمگیری در ایجاد آن ایفا می‌کند و علاوه بر اینکه در زیبایی ظاهر و نمای ساختمان اهمیت دارد، بیش از همه فضای داخلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به مطالب عنوان شده، پنجره‌های امروز در بعضی بناها مفهوم خود را از دست داده‌اند و نقش کم‌رنگی در کیفیت فضای زندگی ایفا می‌کنند، تک بعدی شده‌اند و گاهی اصلاً دیده نمی‌شوند و به وسیله تزئیناتی مانند پرده پوشیده شده‌اند و علت آن بی‌توجهی به کیفیت فضا و تک نقشی شدن عناصر تشکیل دهنده فضاست. این در حالی است که در خانه‌های ایرانی وجود انواع پنجره در ارتباط تنگاتنگی با شیوه زندگی و فرهنگ ایرانی بوده و به شدت تحت تاثیر نوع فضاهای خانه قرار داشته است و با به وجود آوردن فضایی آزاد و نه محبوس فضایی غنی شده را ایجاد کرده است.

در این میان پنجره‌های ارسی نمونه بارز و گواه این مدعاست که درباره ویژگی‌ها و نقش‌های آن اشاره شد که چگونه زیبایی، سودمندی و کاربرد را با فلسفه و حکمت و عرفان پیوند زده تا فضای زندگی روزمره را سرشار از امنیت و آرامش و تعمق و رمز و معنا کند و شاید فرصتی باشد تا نقش از یاد رفته این عنصر زنده شود و با بازشناسی این در-پنجره، جای خود را در خانه‌های پر از مصالح خشک و آهنی امروزی باز کند، اگرچه سرنوشت ارسی حکایت غم‌انگیز همه رشته‌های سنتی است و شاید بتوان گفت هر هنری به دوران خود تعلق دارد اما این امر نشان می‌دهد که معمار ایرانی و فرهنگ ایرانی شایستگی این را داشته و دارد که از گذشته درس گرفته و در آینده این وظیفه را ادامه دهد. شایسته است که معماران و طراحان به گونه‌ای طراحی کنند که پنجره جایگاه و نقش خود را در پیوند درون و بیرون و ایجاد حس تعلق به فضا در خانه‌های امروزی باز یابد.



منابع

- [1] حائری، محمد رضا، (1388) نقش فضا در معماری ایران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران
- [2] پارسا، محمد علی، (1390)، خاستگاه‌های معماری پنجره، مجله علمی / پژوهشی مسکن و محیط روستا، شماره 134، تابستان
- [3] فون مایس، پی یر، (1384)، عناصر معماری از صورت تا مکان، ترجمه فردانش، فرزین، دانشگاه شهید بهشتی
- [4] پیرنیا، محمدکریم، (1388)، آشنایی با معماری اسلامی ایران، چاپ چهاردهم، انتشارات سروش دانش، تهران
- [5] امرایی، مهدی، مقدمه زهرا رهنورد، (1383)، ارسی پنجره‌های روبه نور، انتشارات سمت، تهران
- [6] اخوی زادگان، حامد، راسخ، کیانا، (1392)، بررسی ارسی و جایگاه آن در معماری داخلی، سومین همایش ملی معماری داخلی و دکوراسیون، اسفند
- [7] گودرزی سروش، م. م، بابازاده، س، (1390)، پنجره ارسی چشم معمار ایرانی، همایش ملی سازه، راه، معماری، اسفند
- [8] رحمانی، الهه، (1388)، پلان آزاد: نیاز فضایی جدید در معماری داخلی معاصر ایران، دومین کنفرانس طراحی داخلی، تبریز، اردیبهشت
- [9] Rapoport, A. (1990), "The meaning of the built environment: a nonverbal communication approach", the University of Arizona Press, Tucson.
- [10] Relph, E. (1976), "Place and Placelessness", Pion, London.
- [11] Canter, D. (1971), "The Psychology of Place", the Architectural Press, London.
- [12] Proshansky, H. M., Fabian, A. K. & Kamino!, R. (1983), "Place-identity: physical world socialization of the self.", Journal of Environmental Psychology, vol3, pp 57-83.
- [13] لینچ، کوین (1374)، «سیمای شهر»، ترجمه، منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
- [14] کاشانی جو، خشایار، (1389)، «بار شناخت رویکرد نظری به فضاهای عمومی شهری»، مجله هویت شهر، شماره 6، بهار و تابستان
- [15] Shamai Shmuel, (1991), "Sense of Place: An Empirical Measurement", Israel, Geoforum vol 22, pp 347-358
- [16] Steele, Fritz (1981), "The Sense of Place", CBI Publishing Company, Boston.
- [17] مطلبی، قاسم، (1385)، «روانشناسی محیطی دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری»، مجله هنرهای زیبا، شماره 10، زمستان
- [18] فروزنده، علی جوان، مطلبی، قاسم، (1390)، مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن، مجله هویت شهر روستا، شماره هشتم، سال پنجم، بهار و تابستان